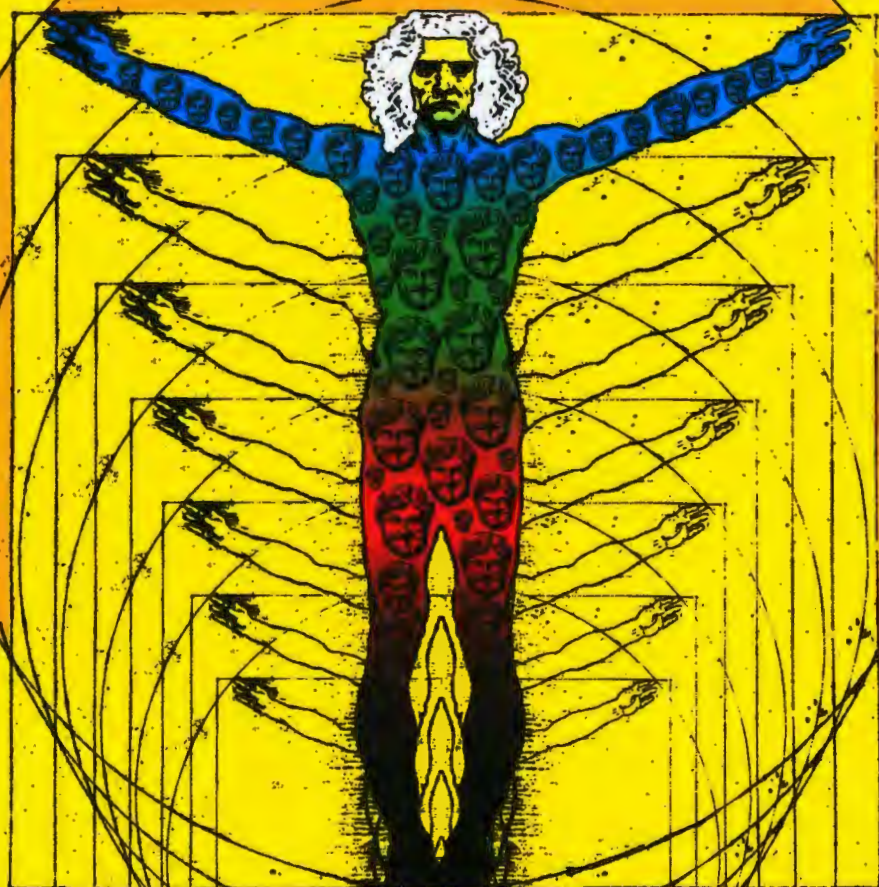




مجموعه مقالات همایش بزرگداشت

روز جهانی فلسفه | سال ۱۴۰۰

گردآوری و ویرایش
رضا کوهکن

دیگری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دیکرمی

مجموعه مقالات همایش روز جهانی فلسفه ۱۴۰۰

گردآوری و ویرایش
رضا کوهمکن



سرشناسه	:	همایش روز جهانی فلسفه (۱۴۰۰) "دیگری"
عنوان و نام پدیدآور	:	World Philosophy Day (2021) "The Other"
مشخصات نشر	:	دیگری: مجموعه مقالات همایش روز جهانی فلسفه ۱۴۰۰/ گردآوری و ویرایش رضا کوهکن.
مشخصات ظاهری	:	تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، انتشارات، ۱۴۰۱.
شابک	:	۲۶۴ ص.
وضعیت فهرست نویسی	:	978-622-6331-34-0
موضوع	:	فیفا
شناسه افزوده	:	فلسفه — ایران — کنگره‌ها
شناسه افزوده	:	Philosophy-- Congresses -- Iran
شناسه افزوده	:	کوهکن، رضا، ۱۳۵۳ -
رده بندی کنگره	:	مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
رده بندی دیویی	:	Muassasah-i Pizhūhishī-i Hikmat va Falsafah-i Irān
شماره کتابشناسی ملی	:	B151
اطلاعات رکورد کتابشناسی	:	۵/۱۸۱
	:	۸۶۳۱۹۵
	:	فیفا



دیگری

مجموعه مقالات همایش بزرگداشت روز جهانی فلسفه سال ۱۴۰۰
 گردآوری و ویرایش رضا کوهکن
 نمونه خوان: فهمه نظری
 صفحه‌آرا: معصومه قاسمی
 طراح جلد: سعید صحابی
 لیتوگرافی، چاپ و صحافی: مؤسسه بوستان کتاب
 چاپ اول: ۱۴۰۲
 تیراژ: ۵۰۰ نسخه
 قیمت: ۱۶۰ ۰۰۰ تومان

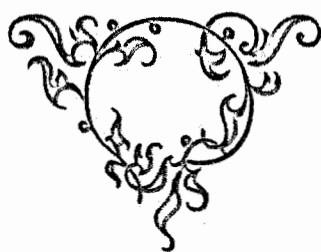


ناشر: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران
 نشانی: تهران، خیابان نوفل لوشاتو، خیابان شهید آراکلیان، پلاک ۴
 تلفن: ۶۶۹۶۵۳۴۶، نمابر: ۶۶۹۵۳۳۴۲
www.irip.ac.ir

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۶۳۳۱-۳۴-۰ ISBN: 978-622-6331-34-0

حق چاپ و نشر محفوظ است.

پیشکش به آستان آسمانی همه
«دیگری» های سرزمینم، ایران





.....	سخنی و سیاسی	۹
.....	پیشگفتار	۱۱

الف) عرفانی، فلسفی، تطبیقی و شرق‌شناختی

.....	۱. غیرتش غیر در جهان نگذاشت: نفی غیریت در عرفان اسلامی	۱
.....	شهرام پازوکی	۲۱
.....	۲. دیگری برحسب حکمت متعالیه	۲
.....	سیدحمید طالب‌زاده	۳۷
.....	۳. در «میانۀ» «من» و «دیگری»	۳
.....	علی اصغر مصلح	۴۳
.....	۴. مسئله «من» و جز «من»	۴
.....	غلامحسین ابراهیمی دینانی	۵۷
.....	۵. «دیگری» در مثنوی معنوی	۵
.....	شهین اعوانی	۶۵
.....	۶. یرشش دیگری و پدیدارشناسی پاسخ‌دهنده	۶
.....	زهرا دنیایی	۸۷

۷. خود در آینه دیگری در اندیشه کیرکگور
راضیه زینلی ۹۷
۸. خود و دیگری در اندیشه دائویی
اسماعیل رادپور ۱۱۵
۹. لودویگ ویتگنشتاین و دونالد دیویدسون در باب دیگری
علی حسینیخانی ۱۲۳
۱۰. دگرستیزی-دگرپذیری: هیتلر در برابر گاندی
کاوه بهبهانی ۱۳۷
۱۱. هانری کربن: به سوی دیدار دیگری خود
رضا کوهکن ۱۸۹

ب) حقوقی، اخلاقی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی

۱۲. حق دیگری، محور اصلی اعلامیه جهانی حقوق بشر؛ رهیافتی اسلامی
سیدمصطفی محقق داماد ۲۰۳
۱۳. سیمای دیگران در آینه شافعیان
جلیل امیدی ۲۱۳
۱۴. جایگاه و نقش "دیگری" در شکل‌گیری "افسردگی"
حسین اسکندری ۲۳۹
۱۵. «دیگری» و «قاعده طلایی» در اندیشه سیاسی سده‌های میانه مسیحی
سعید ماخانی ۲۵۷

سخنی و سپاسی

فلسفه و فلسفیدن امری است جهانی، و روز جهانی فلسفه، فرصتی است برای اندیشیدن به این دست‌آورد بشری و ارج نهادن آن. و سراسر طبیعی است که مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، به بزرگداشت این روز بپردازد. از سال ۱۳۸۶ خورشیدی تاکنون، هر ساله این بزرگداشت برگزار شده و موضوعات متنوعی بهانه گردآمدن پژوهندگان قرار گرفته است. موضوع سال ۱۳۸۶، «مبانی نظری گفتگو (من و دیگری)» بوده است و موضوع سال ۱۴۰۰، «دیگری». شگفتا که موضوع سال اخیر که قرعه دبیری علمی همایش به نام من افتاد، بی‌نسبت با موضوع نخستین نیست؛ با این تفاوت که در آنجا «من» در کانون قرار گرفته و در نزد ما این «دیگری» است که در میانه استوار ایستاده است؛ باشد که سیر توجه ما به دیگری، بیش و به باشد.

جا دارد در اینجا به طور ویژه از دکتر غلامرضا زکیانی، رئیس پیشین مؤسسه، سپاسگزاری کنیم که با پافشاری برگردآوری و چاپ مجموعه مقالات همایش، ما را برانگیختند تا به این خواسته جامه تحقق ببوشانیم؛ شوربختانه، غیر از مورد همایش بین‌المللی روز جهانی فلسفه ۲۰۱۰ (۱۳۸۹) و مورد سال ۱۳۹۱، مقالات جمع نیامده‌اند و به چاپ نرسیده‌اند. همچنین می‌باید از رئیس بعدی مؤسسه، دکتر احمد حسین شریفی، و نیز آقای نوید عابدینی، مسئول انتشارات، و خانم قاسمی، صفحه‌آرای این اوراق، که با یاری و همراهی آنان این کار به آخر رسید، به نام یاد کنیم و سپاس بگذاریم. به طور ویژه می‌بایست سپاسگزار خانم دکتر فرشته کاظم‌پور باشیم که با بازخوانی دقیق متن نهایی یاریگر ما در رفع نواقص در غلتیده در مقالات شدند. خوشوقتیم که به این ترتیب، اینک و این چنین، مجموعه مقالات همایش، در قالب اثری مکتوب، در اختیار

علاقمندان قرار می‌گیرد، تا بدین ترتیب از زحمات و هزینه‌های انجام شده، بهره‌ بهینه‌ای بیرون آمده باشد.

همچنین جا دارد از پژوهشگران ارجمندی که با سخنرانی و ارائه مقاله خود به ما در برگزاری این همایش یاری رساندند، سپاس خویش را ابراز داریم. هرچند خیلی دیر دست در کار برگزاری همایش شدیم (حدود هفتاد روز قبل از روز برگزاری)، اما این دوستان با مهربانی، پذیرا و پاسخگویی پیام‌های پیاپی بنده بودند و کار تدوین مقالات خویش را با جدیت و نظم به پیش بردند؛ و این چنین بود که از نوزده مورد، پنج مورد قبل از برگزاری (بیست و پنجم آبان ماه ۱۴۰۰) به دست ما رسید. باقی مقالات را نیز به تدریج دریافت کردیم، چنان‌که اینک کلّ مقالات، به غیر از یک مقاله، حاضر است و در این مجموعه، مندرج.

تنوع و کیفیت مقالات چنان است که این اثر قابلیت این را دارد که یک نقطه آغاز خوب در اختیار پژوهشگرانی قرار دهد که بخواهند در پهنه این موضوع، از گوشه‌ای یک گام جلوتر بروند؛ هرچند همین جا باید اعتراف کنم که جای یک مقاله خوب در این مجموعه که از زاویه تمدنی ایران، یا از زاویه‌ای فلسفی با محوریت ایران به «دیگری» پرداخته باشد تهی است. توضیحاتی کلی در مورد هر یک از مقالات و کلیت آن‌ها در پیشگفتار آمده است.

پیشگفتار

دیگری یا غیر را نه تنها می‌توان مهم‌ترین مسئله فکری جهانی در قرن حاضر دانست، بلکه برای کشور دوست داشتنی ما ایران، اگر نگران بقا و سلامت آن هستیم، محوری‌ترین موضوع است.^۱ توحید که بنیادی‌ترین امر در بینش دین‌دارانه است و نیز بسیاری از موضوعاتی که در اثر نحوه مواجهه ما دین‌داران تبدیل به مسئله شده‌اند، نظیر مسئله اقوام، مسئله مذاهب و فرقه‌ها، مسئله الحاد، مسئله آب، مسئله محیط زیست، مسئله نزاع‌های منطقه‌ای و جهانی که ایران به نحوی از انحاء در آن‌ها درگیر است، به یقین، مستقیم به درک ما از «دیگری» مرتبط است.

روز جهانی فلسفه با سالروز وفات علامه طباطبایی تقارن دارد؛ و این تقارن در نگاه رمزمحور سرشار از معنا می‌تواند باشد. شاید علامه را بتوان نمونه‌ی اعلای (و بدین معنی، خاتم) فیلسوف سنتی ایرانی دانست که جستن حقیقت و درک آن را با خواسته‌های زمینی نیالود. همو که رویش به عالم گشوده بود و حقیقت را نه شرقی و نه غربی می‌دانست؛ با هانری کربن و از خلال وی با متألهان مسیحی گفت‌وگو می‌کرد؛

۱. لیندا زاگزیسکی در کتاب اخیر خود (*The Two Greatest Ideas*, 2021)، پس از آنکه دوا ایده درک جهان و درک خویشتن را به منزله بزرگ‌ترین ایده‌های تاریخ فکر بشر طرح می‌کند، به خوبی بحث امر میان ذهنی (intersubjectivity) و درک دیگری را به عنوان سومین و بزرگ‌ترین ایده به میان می‌آورد؛ این موضوع به‌طور مستقیم با موضوع مورد نظر ما مربوط است. به‌ویژه فصل ششم اثر مذکور خواندنی است. اگرچه زاگزیسکی به درستی اذعان دارد که جدایی و جایگزینی یکی پس از دیگری این ایده‌ها، مختص تاریخ غرب است، اما امروز دیگر در عصر تلاطم و درهم‌رفتگی تاریخ‌ها و فرهنگ‌ها، نه تنها تاریخ غرب مختص غرب نیست، بلکه حتی می‌توان با درس گرفتن و تعبیر همان واژگان مختص تاریخ غرب، به تاریخ شرق، در اینجا تاریخ ایران و اسلام، نگاهی دوباره، و البته به جا و درست، انداخت. ما همین کار را در این پیشگفتار با اصطلاح ایزکتیویزاسیون کرده‌ایم.

همچنین دائود جینگ می خواند و بر او پانیشادها تأمل می کرد. او که پا در فرهنگ معنوی خویش محکم داشت و (درست به همین انکا)، از این توانایی برخوردار بود که به تعبیر علی اصغر مصلح «در میانه» بایستد و در فضای بی کرانه معنویت فرهنگ ها نظر کند.

نباید انتظار داشت که در دوره سنت به موضوع «دیگری»، از آن حیث که امروز مرکز توجه است، چندان التفاتی شده باشد. اساساً علمای هر قوم و ملتی به اقتضای متون و تاریخ خویش، قوم و ملت خویش را اصل و مرکز، و دیگران را حاشیه ای کم رنگ و بلکه بی رنگ می دیدند. و این چنین است که علمای مسیحی، مسلمانان را مشرک می دانستند و علمای مسلمان مسیحیان را. مسئله از جانب مسلمانان وقتی جدی تر می شود که بدانیم اسلام و مسیحیت هر دو به همراه یهودیت در زمره ادیان ابراهیمی، یعنی در یک تیره، واقع هستند. با این حال، اکثر قریب به اتفاق مفسران مسلمان، خواه سنتی خواه شیعی، خواه معتزلی خواه اشعری، خواه عارف و حکیم و خواه متکلم و فقیه، در فهم و تبیین «غیر» هایی که در سوره حمد سخن از آن در میان است ساده اندیشانه مصداقی عمل کرده اند و آن دورا به ترتیب، یهودیت و مسیحیت دانسته اند؛ اهمیت مسئله وقتی بیشتر می شود که این پرسش به میان آید که دیگر فِرَق و ملل کجایند؟ زردشتیان، بوداییان، مانویان و غیره کجایند؟ آنان حتی به حساب نمی آمده اند. در دوره ماقبل مدرن، متفکران هر قوم و ملت، عموماً گونه ای فهم را عرضه می کردند که به اثبات من و نفی جز من می انجامید؛ از این حیث، تاریخ ابژکتیویزاسیون (عینی سازی) را که شهرام پازوکی از آن سخن خواهد گفت، باید از ابتدای دوره مدرن به قرن ها و هزاره ها قبل منتقل کرد. شاید به همین دلیل باشد که به سختی بتوان حتی از دل فلسفه سنتی ایران، موادی را یافت که جا برای همین دیگری ملموس و انضمامی باز کند؛ و خوشوقتیم که بگوییم که در این همایش تلاش هایی در این جهت صورت گرفته است، به ویژه در اینجا باید متذکر کار سرور گرامی طالب زاده شویم.

و اما اینجا مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران است و خوشوقتیم که بتوانیم به این ترتیب، به نحو عام، روزنی در اندیشیدن در خصوص دیگری در سطح عمومی جامعه، که به شدت بدان نیاز داریم بگشاییم، و به نحو خاص امید داریم که شاهد گشوده گشتن دریچه ای باشیم برای تأمل در این باب که نسبت میان خود و دیگری، در چه مقولاتی از فلسفه سنتی ایران طرح شده است و چه مقولاتی جا برای طرح چنین موضوعی دارد. شاید اعتباریات علامه طباطبایی که غلامرضا زکیانی از آن سخن خواهد

گفت راهی برای این امر باشد، هرچند که افرادی این نظریه را برآمده از دل فلسفه سنتی ایران ندانسته‌اند (اسبابی ما را مجبور به حذف مقاله ایشان از مجموعه مقالات کرد؛ با این حال، فایل صوتی سخنرانی ایشان در آپارات مؤسسه موجود است و خوانندگان می‌توانند صوت گفتار ایشان را گوش دهند)^۱. با این حال به نظر ما این مناقشه اهمیتی ندارد، چرا که علامه خود از استوانه‌ها و تجسم‌های این فلسفه در ایران معاصر می‌باشد، ولو اینکه این نظریه وی ریشه‌های قوی در سنت پیشین نداشته باشد؛ مگر نظریه انوار ایرانیان باستان که سهروردی احیا کرد، و پس از وی جای خویش را در دل سنت فلسفی باز کرد، بدان صورت، در نزد پیشینیان وی، نظیر فارابی و ابن سینا، سابقه داشته است؟ درست است که بنده به عنوان دبیر این نشست، سلیقه فکری خاص خود را دارم، اما می‌بایست بیش و پیش از هر چیز، حق حقیقت امر را به جا می‌آوردم؛ و آن حقیقت این است که به هر موضوعی می‌توان دست کم به دو شیوه، شیوه افقی و عمودی، که به هر دوی آن‌ها برای زیست این جهانی و آن جهانی خویش (: در مورد کسانی که به چنین چیزی رسیده‌اند) نیاز داریم، نگرست و در هر یک از این دو شیوه، نیز می‌توان از زاویه‌ای خاص بدان نظر کرد. دقت به این نکته اساسی است: به عنوان نمونه، در اینجا هم شهرام پازوکی از نفی دیگری سخن خواهد گفت و هم جبار رحمانی^۲، اما باید دید که این نفی‌ها، هر یک در کدام سطح صورت می‌گیرد؛ نفی مطمح نظر پازوکی که در شیوه عمودی صورت می‌گیرد، ایجاب‌های بسیاری را در سطح خلق، در مرتبه تجلیات، به همراه خود دارد، و سخن رحمانی به امری واقع و افقی در جامعه امروز ما، به زیست این جهانی ما، راجع است.

شیوه افقی، دنیای ما را با همه مؤلفه‌های آن، بی‌آنکه نیازی ببیند که آن را در نسبت با هیچ‌گونه امر قدسی و فرا دنیایی ببیند، در نظر می‌گیرد و قواعد آن را در عرض و افق وسعت خود دنیا، حدس می‌زند، به قانون تبدیل می‌کند و تحلیل می‌نماید؛ و اما شیوه عمودی، دنیا را آینه عقبی می‌داند و پدیدارهای آن را در پرتو امر قدسی می‌بیند و نمایاننده آن می‌داند؛ و دنیا را بستر و طریق سلوک به سمت حق می‌داند. شیوه افقی

۱. زکائی از جمله چنین نتیجه گرفته است: «اگر وجود «دیگری» مبنای اعتباریات انسانی است، پس حق «دیگری» در تمام مناسبات اجتماعی (از جمله مشروعیت و مقبولیت و اداره جامعه انسانی) باید رعایت گردد».

۲. دکتر رحمانی نتوانستند مقاله را به مجموعه مقالات برسانند، صوت سخنرانی ایشان را علاقمندان می‌توانند در صفحه مؤسسه در آپارات گوش کنند.

به هیچ وجه بی اهمیت و خالی از حقیقت نیست. قوانین علوم دقیق (فیزیک، شیمی و زیست شناسی)، اگرچه از منظر شیوه عمودی مجاز اندر مجاز هستند، اما در سطح خویش حقیقی هستند، قدرت تبیینی و پیش بینی پذیری بالا دارند و خیلی ساده بگویم، کار می کنند. اقتصاد، جامعه شناسی، سیاست، روان شناسی، فلسفه و غیره، هریک با یک عینی سازی و مقوله سازی خاص حقیقت، بر تنظیم و ترتیب آنچه می توان در زبانی دینی آن را نشئه دنیا نامید، تمرکز دارند. و اگر این علوم سهمی در فهم ما از این نشئت و قواعد آن و ترتیب و تنظیم آن دارند، که بی تردید دارند، همین کافی است که آن ها را مهم بدانیم و به بحث «دیگری» در دل آن ها اهمیت بدهیم. چرا که رشد و نشوهای اخروی، به فرض وجود، متأخر از این رشد و نشو، و در پی آن است؛ اصلاً حتی اگر معتقدان به تداوم رشد و نشئت در آخرت را در محور جای دهیم، باید که حیاتی دنیوی باشد، باید که حیاتی دنیایی موزون و نیک باشد، تا بتواند برای آنان زمینه و بستر نشئت اخروی قرار گیرد. براین اساس، مایه خوشوقتی است که در اینجا رحمانی و اسکندری از منظر جامعه شناسی و روان شناسی به موضوع «دیگری» خواهند پرداخت؛ بحث هایی که برای موزون نمودن ایران امروز بدان ها نیاز داریم. چه بهتر که علوم انسانی چنان باشند که به جای پراکندن اندیشه هایی که تقابل و سیطره بر دیگری را رواج می دهند، احترام و تکریم دیگری را در محور نظر خویش جای دهند (در نزد ریکور، لویناس و ژان-لوک ماریون فرانسوی به عنوان نمونه).

و اما شیوه عمودی، یا بینش مرآتی نسبت به اشیاء طبیعی نیز حقیقی است در شیوه خویش (در حالی که آن اشیاء می توانند با عینی سازی، هریک از زاویه ای، موضوع علوم فیزیک، شیمی و زیست شناسی قرار گیرند). هر چند ما بینش مرآتی را انسانی تر و در نتیجه، حقیقت آن را اصیل تر می دانیم، با این حال، واقعیت این است که در عمل، بیشتر با همان عینی سازی و سفت و سخت کردن حقیقت مواجه هستیم، خواه در نگاه دین دارانه و خواه در نگاه غیر دینی. در تکوین و بسط تاریخی ادیان، علوم مختلفی شکل گرفته اند که در این میان، تنها معرفت عرفانی می تواند ذیل شیوه عمودی جای گیرد.

از آنجا که موضوع «دیگری» فارغ از قواعد منطقی در توضیحات فوق نیست، بر آن بوده ایم که در این نشست، برای هر دو شیوه، جای بگذاریم و فرصت پدید آوریم، تا حس طبع مخاطبان ما با ملاحظه مجموع سخنرانی ها به نحوی جامع تحریک شود و خود، سرانجام با در گفت و گو افتادن با سخنرانان، به نتیجه ای مناسب خویش برسند. در اینجا گفتارهای بانو اعوانی، و سروران پازوکی، رادپور و کوهکن در زمره شیوه عمودی

جای می‌گیرد و گفتارهای باقی سخنرانان به‌ویژه، سروران جلیلی، اسکندری و ماخانی، عموماً در شیوه افقی. دراین‌میان، گفتار کاوه بهبهانی، دو شخصیت، دوره‌بر، را در مقابل هم قرار می‌دهد که یکی نگاه عمودی بر بینش وی غالب است و از ثمرات ابعادی از آن یعنی «سواراج» و «آهیمسا»- آن‌گونه که در نگاه وی نمایان شده است- برای کسب استقلال سرزمین خویش بهره می‌گیرد، و دیگری واجد بینشی افراطی در سطحی افقی است که به چه فجایع بر مردمان سرزمینش منجر نمی‌شود. این مقابله عالمانه بسیار درس‌آموز است.

وجه مشترک همه سخنرانی‌ها این است که با یک نگاه تحلیلی و ترکیبی به موضوعات پرداخته‌اند و این، معیار ما بوده است؛ صرف عرضه یک سری داده تا با تبیین و توضیح همراه نشود، به هیچ کاری نمی‌آید؛ یکی از نمونه‌های موفق دراین خصوص، کار رحمانی است که داده‌های اجتماعی را در بستر ایران با تحلیل مناسب جامعه‌شناختی همراه کرده است. و اسکندری نیز با بهره‌گیری از نظریه‌های روان‌شناسی به تحلیل افسردگی به‌مثابه بیماری روحی شایع دوران ما، از زاویه «دیگری» خواهند پرداخت.

در خصوص سخنرانی‌های واقع در حوزه عرفان، شهرام پازوکی از نفی‌ای، از الهیاتی تنزیهی سخن خواهند گفت که البته با الهیات ایجابی (تجلیات و مظاهر) توأم است، وگرنه با یک خلأ بحث مواجه خواهیم بود. اگر بتوان برای ایران یک جان قائل شد، شاید بتوان گفت که مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی، جان ایران فرهنگی است، و این چنین، شنیدن گفتار شهین اعوانی شیرین خواهد بود. در روزگاری که چین، با گام‌نهادن در مسیر غرب، به سرعت و شدت در حال پیشی گرفتن از غربیان است، طرفه اینکه اسماعیل رادپور، دیگری را از زاویه حکمت شرقی چین برایمان بیان خواهند کرد؛ چین با ملاحظه غرب به‌مثابه یک دیگری مطلوب که می‌خواهد آن را خویشتن خویش بکند، با شتاب در مسابقه قدرت در میدان افقی وارد شده است و رادپور پرده از گنجینه‌های عمودی این قوم برمی‌دارد.

و اما در خصوص سخنرانی‌های دینی: سیدمصطفی محقق داماد با بازخوانی منابع اسلامی که به تعبیر ایشان در بهره‌گیری از آن‌ها «کوتاهی» صورت گرفته است، برای ما موضوع مهم «حق داشتن دیگری» را نشان خواهند داد؛ و بی‌تردید، این دیگری در اینجا نه در بستر جماعت مؤمنان یا مسلمانان، بلکه در سطح کلان خانواده بشری مطرح است. و البته ما امروزه نیاز داریم به اینکه علل این «کوتاهی»‌ها را بشناسیم و به فوریت،

این «کوتاهی»ها را کوتاه کنیم. همچنین در اینجا مفتخریم به اینکه پذیرای جلیل‌امیدی هستیم که برایمان از پذیرش دیگران و رواداری عقاید و آرای آنان در نزد شافعی و شافعیه سخن خواهند گفت. منتظر می‌نشینیم تا بنیادها و نمودهای این رواداری را برایمان عرضه کنند. وی سرانجام به درستی در نتیجه کلام خویش چنین آورده است:

«درج اصول رواداری در ضمن سیاست‌گذاری‌های کلان و برنامه‌های عمومی توسعه و فراهم آوردن زمینه‌ها، پیش‌شرط‌ها و سازوکارهای آموزش و ارتقای فرهنگ رواداری، وظایف دیگر دولت را تشکیل می‌دهند».

و اما سعید ماخانی از قاعده زرین در مسیحیت برایمان سخن خواهند گفت؛ قاعده‌ای زرین که چه در شکل ایجابی و چه در شکل سلبی‌اش، در اسلام، و در نزد امامان شیعی نیز سابقه‌ای بلند دارد. به نظر می‌رسد که این قاعده می‌تواند یکی از ستون‌های یک نظریه استوار در باب دیگری در بطن امامیه باشد که بی‌تردید باید پدید آید. و اما از سوی دیگر، یک امر مهم، تفتن به تحول و تکون تاریخی عقاید دینی است. در این میان، یک امر ویژه توجه به بستر شکل‌گیری عقاید به نحو عام، و بستر نزول وحی به نحو خاص است؛ امری که محمد علی امیرمعتز، استاد دانشگاه سوربن، با کتاب پراهمیت قرآن مورخان^۱، گامی بلند در گشودن راه آن برداشته است. در جمع ما، غلامرضا زکیانی به طور خاص بخشی از سخن خود را به موضوع نقش دیگری در شکل‌گیری تاریخی تفکر امامیه (به طور خاص، نقش شیخ مفید در تنقیح کلام دوازده‌امامی) اختصاص داده است؛ منتظر می‌نشینیم و نیوشای سخنان ایشان می‌گردیم.

و اما در خصوص سخنرانی‌های فلسفی: ابراهیمی دینانی را باید از پیش‌گامان اندیشه‌ورزی در باب موضوع دیگری از زاویه فلسفه سنتی ایران دانست؛ کتاب من و جز من ایشان دقایق بسیاری در این خصوص در اختیار می‌نهد، هرچند به نظر می‌رسد که طرح تفصیلی چند دقیقه با شواهد و تطبیقات، بهتر از طرح اشاره‌وار دقایق بسیار باشد. ایشان با جسارت تا بدانجا پیش می‌روند که اعلان می‌دارند که: مسئله «من» و جز «من»، اصل‌الاصول به شمار می‌آید که قبل از آن هیچ مسئله‌ای در این عالم قابل طرح نیست. سید حمید طالب‌زاده، «دیگری» را بر حسب حکمت متعالیه طرح خواهند کرد. تحولی بنیادی که ملاصدرا در دل سنت فلسفه اسلامی پدید آورد، امکانات فراوانی را در برابر

فلسفه‌ورزان می‌نهد تا بتوانند ابعاد تازه‌ای را از این نگرش جدید آشکار سازند. وی بدین ترتیب، به قسم دیگری از ربط رهنمون شده است که آن را «ترابط» نامیده است. وی براین اساس به این نتیجه مهم رسیده است که «انسان در انزوا و عزلت خویش از انسانیت خود تهی می‌شود. انسان ذاتاً با است و با معرّف غیری است که هر شخص را به انسانیت مرتبط می‌کند و جزء را در نسبت با کل قرار می‌دهد». با این حال، از آنجاکه فلسفه، علمی عقل‌محور و استدلالی است، فلسفه غرب و فلسفه اسلامی می‌توانند در گفت‌وگو بیفتند، و هریک از دیگری چیزی یاد بگیرد؛ نمونه‌هایی از این گفت‌وگوی موفق در سه شخصیت شاخص، متفاوت و گاه متقابل، ایزوتسو، حائری و کربن، که هر سه نیز بخشی از تاریخ این مؤسسه هستند، رقم خورده است؛ در جمع ما نیز بخشی از سخنان غلامرضا زکیانی واجد اشاراتی تطبیقی خواهد بود. شرق‌شناسان به‌ویژه با اثر ادوارد سعید، همواره مورد سوء ظن بوده‌اند، کوهکن در اینجا دیگری را از منظر کربن، از نظرگاه یک فیلسوف، مستشرق که معروف است که شرق را بهتر از خود شرقیان به آنان معرفی می‌کند، طرح خواهد کرد. علی حسین‌خانی مقاله‌ای درباره ویتگنشتاین و دیویدسون، با بهره‌گرفتن از صورت‌بندی‌ای ویژه از استدلال علیه زبان خصوصی عرضه می‌کند و بر ضرورت وجود دیگری برهان خواهد آورد. باید دیگری‌ای باشد تا گوینده مورد نظر بتواند با وی ارتباط زبانی برقرار کند و درستی واکنش‌های خود را در نسبت با واکنش‌های وی بسنجد. وانگهی خوشحالیم که بانویی ایرانی، بانویی هم‌وطن، زهرا نیایی، از شرق فرنگ، از دانشگاه فرایبورگ، از آنجا که هوسرل، پدیدآور پدیدارشناسی، صاحب کرسی فلسفه بود و والدینفلز، پدیدارشناس معاصر، گنجینه علمی خود را بدانجا اهدا کرده است، با سخن گفتن از این دو با موضوع «پاسخ دیگری - نگاهی پدیدارشناسانه» با ما خواهد بود.

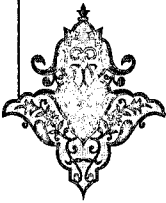
در این میان، علی اصغر مصلح، به خوبی و به درستی، از «در میانه» «من» و «دیگری» سخن خواهد گفت؛ از میانه‌ای که در آنجا من و دیگری با هم دیده می‌شوند. بیفزاییم که در این مسیر، زبان فارسی نیز می‌تواند به خوبی یاریگر ما باشد، چرا که واجد ضمیر انعکاسی «خود» است که با اول شخص و دوم شخص و سوم شخص، با همه صرف می‌شود، با همه است در عین حال که صرفاً هیچ‌یک نیست؛ و به‌ویژه باید پای فشرده بر این نکته که فقط من نیست. سرانجام اینکه در «من و جز من»، من آنچنان نامتعیّن و استعلایی و در عین حال درون‌مان است، که ابراهیمی‌دینانی، به‌گونه‌ای جالب «از آنچه من خوانده می‌شود» و «آنچه جز من است»، سخن به میان می‌آورد.

وانگهی اگر بتوان از زاویه‌ای نگریست که برای امور و اشیاء به دنبال یافتن پدر و مادر است (نظیر دیدگاه آباء علوی و امهات سیفی در حوزه جهان‌شناسی)، شاید بتوان کیرکگور را پدر اگزیستانسیالیست دانست. بانوراضیه زینلی به نسبت‌های خود و دیگری در اندیشه وی می‌پردازند.

در این میان نشر نوشتار و صورت ساختاری مقالات، از مقاله‌ای به مقاله دیگر به‌طور خیلی طبیعی متفاوت است. برخی نویسندگان تأکید داشتند که بر متن آن‌ها هیچ‌گونه ویرایشی اعمال نگردد و مقاله‌شان «به مسلخ ویراستاری فرستاده نشود». خواستی، که با توجه به تاریخی که نگارش زبان فارسی پشت سر گذاشته است و دستور نگارش دقیق و قاطعی برای آن نمی‌توان متصور شد، می‌تواند به شرط رعایت برخی قواعد کلی و متداول در امروز، مقبول افتد. به این ترتیب، ما کمینه ویرایش را بر مقالات همراهان این همایش انجام داده‌ایم و در نتیجه می‌توان مطمئن بود که متن‌ها کمابیش با نشر و نوشتار خود نویسنده است.



الف) عرفانی، فلسفی، تطبیقی و شرق شناسی



غیرتش غیر در جهان گذاشت

نفی غیریت در عرفان اسلامی

شهرام پازوکی*

مقدمه

غیرتش غیر در جهان گذاشت لا جرم عین جمله اشیاء شد^۱

بنیاد تفکر مدرن با ابتدا بر فلسفه مدرن جدا دانستن کامل ارتباط وجودی انسان از عالم و مبدأ عالم و در نتیجه غیردانستن آن‌ها است. گرچه این جدایی از همان ابتدا در ذات تفکر فلسفی نهفته بوده و اصولاً دائرمدار آن است ولی صورت نهایی و جدید آن در ذیل مفاهیم "غیر" (the other) و "غیریت" (otherness) به نحو جدی به عنوان مسئله‌ای مهم در فلسفه و تفکر مدرن مطرح می‌شود. اصولاً اساس فلسفه مدرن "غیرسازی" و "غیراندیشی" در همه شئون هستی به واسطه ابژه‌سازی (objectification) است.^۲

تأسیس و بسط فلسفی این جدایی با دکارت آغاز شد. در تفکر دکارت، انسان به عنوان سوژه (subject) و عالم خارج به عنوان ابژه (object) وی نگریسته شد و اصولاً خود واژگان سوژه و ابژه معنای جدید و عکس معنایی که در قرون وسطی داشت، یافت. این نگرش کاملاً جدید (modern) است و هم در تاریخ فلسفه غرب و هم در تفکر شرقیان بی سابقه است. از این رو است که در حکمت اسلامی و اصولاً در حکمت مشرقیون کلماتی که معادل این دو لفظ باشند، وجود ندارد. در عالم اسلام آنچه را که "ذهن" و "عین" می‌دانند و تعریف می‌کنند تفاوت مبنایی با مفاهیم سوژه و ابژه در فلسفه مدرن دارد. در عرف برخی فیلسوفان معاصر، این نوع ادراک موجودات که به جای "حضور" و

* استاد گروه ادیان و عرفان، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

۱. دیوان عراقی.

۲. استفاده از دو واژه خارجی ابژه (object) و سوژه (subject) به صورت اولیه شان و نگذاشتن معادل فارسی برای آن‌ها، چنان‌که بعداً توضیح داده خواهد شد، به جهت آن است که اصولاً معادل دقیق و مناسبی برای آن‌ها در زبان حکمت اسلامی و بلکه زبان‌های غیراروپایی وجود ندارد. خود این نکته مرتبط با موضوع اصلی این مقال است.

ظهور آن‌ها نزد انسان، به حصولشان نزد سوژه (فاعل شناسا) می‌اندیشد، تفکر ابژه‌گر یا ابژه‌ساز (objectifying thinking) خوانده شده است. تفکری که مبتنی بر اصالت سوژه (subjectivism) است و به موجودات به عنوان "ابژه" از آن حیث که نزد فاعل شناسا (سوژه) بازنموده (represented) می‌شوند، می‌نگرد. از مصادیق اصلی و بارز این نوع تفکر، علم جدید (science) است.

علم جدید برای این که پدیدارها را به نحوی که خودش در تعریف شناخت علمی می‌گوید، بشناسد، آن‌ها را از قبل ابژه می‌کند. بنابراین تفکر علمی، تفکری ابژه‌گر است که مبتنی است بر عدم و بلکه رفع مواجهه حضوری و مستقیم با موجودات، اعم از آدم و عالم، و قطع تعلق و در واقع غیرسازی آن‌ها. از این منظر هرچه دانشمند در این کار موفق‌تر باشد، کار او دقت علمی بیشتر دارد.^۱ در تفکر علمی فقط موجودات خارجی ابژه نمی‌شوند، انسان، تاریخ، دین، آثار هنری و خلاصه تمام شئون وجود انسانی نیز معروض این تفکر قرار می‌گیرند. مثلاً انسان موضوع یا متعلق (ابژه) علم انسان‌شناسی (anthropology) می‌شود یا هنر که متعلق نقد هنری قرار می‌گیرد.

حال در عصر مدرن که تفکر و معرفت (knowledge) منحصر و محدود به علم جدید و قواعد و احکام آن شده و به دیگر انحای معرفت اعتنا و توجه جدی نمی‌شود، یا اصولاً انکار می‌شود، آیا می‌توان پرسید تفکر دیگری که به اصطلاح ابژه‌نسا (non-objectifying) باشد، وجود دارد؟ پاسخ برخی از اهل نظر این است که آری. نکته‌هایی را که گابریل مارسل درباره تفاوت دو نحوه ارتباط با هستی، یعنی مشارکت (participation) با آن و خلاف آن یعنی غیرساختنش (objectification)، یا دو نوع تفکر اولی و ثانوی و تفاوت "سر" یا "راز" (mystery) با "مسئله" (problem) می‌گوید^۲، یا مارتین بوبر در ذیل

۱. در این باره ورنر هایزنبرگ فیزیک‌دان شهیر آلمانی در فصل "معنای طبیعت در فیزیک معاصر" مندرج در کتاب مفهوم طبیعت نزد فیزیک‌دان‌ها می‌گوید: تفکر معاصر را تصویری که فیزیک از طبیعت ترسیم کرده، مورد مخاطره قرار داده است. به نظر او خطر مهم این است که این تصویر اینک یگانه تفسیر از طبیعت انگاشته شده، به نحوی که علم جدید فراموش می‌کند که در مطالعه طبیعت صرفاً به مطالعه تصویر خود از طبیعت پرداخته است. ر.ک:

Heisenberg, Werner, *the Physicist's Conception of Nature*, P. 7-31.

۲. به نزد مارسل، تفکر اولی، تفکری است که در علوم تجربی و فنون و صناعات مورد توجه است. تفکر ثانوی، تفکری است که بیشتر به هنر و فلسفه و دین می‌پردازد. اولی در مورد حل "مسئله" به کار می‌آید و دومی ما را در "راز" هستی سهیم می‌سازد. انسان وقتی اهل راز می‌شود که دریابد که از عالم خارج و دیگر انسان‌ها جدا نیست و رابطه‌اش با آن‌ها رابطه "من" با "تو" است، نه "من" با "او". البته نگاه مارسل به فلسفه، نگاهی خاص و در دام فلسفه‌های اگزیستانس است و از این رو فلسفه را هم عرض دین و هنر متعلق تفکر ثانوی می‌آورد. او پرسش از ذات فلسفه نمی‌کند و توجهی از این حیث با تفاوت بنیادین آن با دین و هنر ندارد، لذا فلسفه را نیز از قبیل تفکر ثانوی می‌داند.

مسئله رابطه "من و تو" (I-Thou) و "من و آن" (I-It) به عنوان دوگونه رابطه انسان با جهان، خدا و انسان‌های دیگر طرح می‌کند، به عنوان نمونه تلاش‌هایی برای خروج از همین نگرش ابژکتیو به موجودات اعم از آدم، عالم و خدا و اجتناب از غیراندیشی آن‌ها است. از همه مهم‌تر آنچه را که هیدگر متقدم درباره "در-عالم-بودن" انسان (Dasein) به عنوان یکی از شئون وجودی (existentiel) او یا هیدگر متأخر درباره تفکر شاعرانه و هنرمندانه می‌گوید، هریک به گونه‌ای در جهت همین مقصود است.

در خود اندیشه‌ها و احوال یک دانشمند هم چنین چیزی را می‌توان یافت. در این باره رودلف بولتمن، متکلم شهیر آلمانی، در مقاله‌ای تحت عنوان "علم و وجود" در پاسخ به این پرسش که آیا تفکری وجود دارد که اساساً ابژه‌ن ساز باشد، مثالی را ذکر می‌کند. او می‌گوید: اینکه پدر من، پدر من است را می‌توان به وضوح و به نحو ابژکتیو با مشاهده تجربی ادراک کرد. اما اینکه او پدر "من" است (بولتمن در اینجا تأکید بر "من" می‌کند) فقط به واسطه شخص خاصی به نام "من" قابل درک است. این امر را با مشاهده علمی نمی‌توان ادراک کرد، بلکه فقط با مواجهه‌ای شخصی - بدین معنی که او "پدر من" است و من هم دل می‌سپارم به اینکه او پدرم باشد - می‌توان دریافت.^۱

ولی غیر از تجربه شخصی انسان‌ها، از قبیل مثال بولتمن، بیش از همه در تفکر عرفانی و در تفکر هنری و در رأس همه آن‌ها شعر که البته ارتباط مستقیم با عرفان دارد، می‌توان به تفکری دست یافت که در آن نسبت میان هنرمند و عالم، دیگر نسبت سوژه به ابژه نیست. هیدگر نمونه بارز تفکر - البته او تکلم را هم به آن اضافه می‌کند چون آن‌ها را از هم جدا نمی‌داند - غیر ابژه‌گر را شعر می‌داند و بر آن است که تفکر شاعرانه، بودن در حضور است... حضور هم به معنای صرف خواستن نخواستن و روی هیچ نتیجه موفقیت‌آمیز حساب نکردن است». از اینجاست که می‌توان دید که هنر از عرفان تغذیه می‌کند و به این معناست که می‌توان دریافت هر هنرمند حقیقی به طریق خویش عارف است.

اصولاً، همانطور که قبلاً گفته شد، در ادراک سمعی و بصری روزمره ما از اشیاء، شیء خارجی ابژه نمی‌شود. هیدگر در این باره چنین مثال می‌زند که وقتی مثلاً در باغی نشسته‌ایم و از دیدن شکوفه‌های گل سرخ لذت می‌بریم، آن گل سرخ ابژه ما نمی‌شود. ما هم سوژه نیستیم. ادراک ما از آن نیز به نحو تصویری (representational) نیست. وقتی ما

1. Bultman, Rudolf, "Science and Existence", in *New Testament and Mythology*, trans. By Schubert M Ogden, G.B., SCM Press, 1984. P. 139.

مبهوت رنگ سرخ گل می‌شویم و در افسون آن فرو می‌رویم، و درباره‌اش شاعرانه سخن می‌گوییم، یا صورتگری آن را نقاشی می‌کند، آنگاه آن گل دیگر ابژه علمی ما نیست.^۱ اگر درک هنری را به صرف احساسات هنری آن‌طور که در زیبایی‌شناسی مدرن تعریف می‌شود، تقلیل ندهیم و متوجه تفکر حقیقی هنری باشیم، می‌بینیم که این تفکر، تفکری است حضوری که در آن شکاف و تقابل میان انسان و عالم رفع می‌شود و موجودات به نحوی ایزکتیو نگریسته نمی‌شوند. این تفکر عبارت است از در حضور موجودات به سر بردن، شناور شدن در آن‌ها و نه حصول علمی آن‌ها. این تفکر شاید چنان باشد که سهراب سپهری می‌گوید: «کار ما نیست شناسایی راز گل سرخ. کار ما شاید این است که در افسون گل سرخ شناور باشیم. پشت دانایی اردو بزنیم. دست در جذبه یک برگ بشویم و سر خوان برویم».

این شعر را هم شاعر و نقاشی مثل سپهری می‌تواند دریابد و بگوید و هم مضمون مشابه آن را متفکر عارفی مثل آنگلوس سیلسیوس در قرن هفدهم.^۲

مسئله غیر در عرفان اسلامی

مسئله "غیر" در عرفان کاملاً مربوط به مسئله توحید است و در همان قلمرو طرح می‌شود. در تعریف توحید گویند: «توحید در لغت و اصطلاح عبارت از این است که دو چیز را یک چیز کنند یا دو چیز یک چیز شوند».^۳ اما وقتی دو چیز یک چیز شود، دیگر "مغایرتی" میان آن‌ها باقی نمی‌ماند. این است که در مآثورات عرفانی گفته می‌شود: لیس فی الدار غیره دیار. چون مطابق تفکر عرفانی در عالم وجود "غیر" از "او"، نه به اعتبار ذهن و نه عین، چیزی وجود ندارد.^۴

که یکی هست و نیست جز او وحده لا اله الا هو

1. Heidegger, Martin, "Phenomenology and Theology", in *Pathmarks*, ed. by William McNeill, 1999, Cambridge, U.P., P. 58.

۲. Silesius «گل سرخ چرایی ندارد، می‌شکفتد چون می‌شکفتد؛ به خود التفاتی ندارد، نمی‌پرسد که آیا دیده می‌شود.» به نقل از:

Caputo, John D., *the Mystical Element in Heidegger's Thought*, N. Y. 1986, P. 61.

۳. جامع الأسرار ومنبع الأنوار، سید حیدر آملی، تصحیح هنری کربن و عثمان اسماعیل یحیی، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ج ۲، ۱۳۶۸، ص ۷۵.

۴. همان، ص ۱۱۱.

در عرفان ادیان الهی و به خصوص عرفان اسلامی، اصل توحید است؛^۱ لذا عرفان اسلامی را "علم توحید" نیز نامیده‌اند. و این توحید چه در مباحث وجودشناسی (ontology) و چه معرفت‌شناسی (epistemology) و چه خداشناسی (theology) در هریک به نحوی مورد نظر بوده و بیان شده است.

بنابر تعالیم عرفان اسلامی توحید حقیقی حاصل نمی‌شود مگر به نفی وجودات کثیره و اثبات وجود واحد که می‌گویند: «لیس فی الوجود سوی الله». عارفان مسلمان این توحید را که توحید حقیقی می‌دانند، "توحید وجودی" که تعبیر دیگر "وحدت وجود" است، نامیده‌اند.

"توحید وجودی" باطن و حقیقت توحید الوهی است. توحید الوهی نفی خدایان کثیر و اثبات خدای واحد است.^۲ شهادت اول هر مسلمانی «لا اله الا الله» است که با بیان و اقرار به آن، و شهادت دوم، یعنی اقرار به رسالت حضرت رسول، ظاهراً و به لحاظ فقهی و حقوقی مسلمان خوانده می‌شود. اما توحید حقیقی وقتی حاصل می‌شود که انسان غیر او را در عالم وجود نه بداند و نه ببیند. این است که در مقابل توحید الوهی، شرک جلی است. شرک جلی اثبات خدایی غیر از اوست، "شرک به رب" است. اما بالاتر از این شرک، شرک خفی است. شرک خفی، مشاهده "غیر" است، "شرک به عبادت رب" است که عین ریا است. این شرک، فقدان توحید وجودی است و در همه مسلمین وجود دارد، مادام که در مراتب سلوک و معرفت از آن خالص و پاک نشوند.^۳ درباره این شرک است که در حدیث نبوی آمده: حرکت شرک در اتم من مخفی‌تر از حرکت مورچه سیاه در روی سنگ سخت سیاه در شب سیاه است.^۴

از منظر عرفان اسلامی همانطور که کمال توحید الوهی دخول در بهشت حور و

۱. مثلاً در دین هندو یکی از مهم‌ترین مکاتب عرفانی، مکتب آدویته وِدَنتَه (advaita vedanta) است که عارف شهیر ودانتیه شانکاره در حدود قرن هشتم میلادی مبلغ آن است. آدویته به معنایی عدم ثنویت (non-duality) است. این عدم ثنویت در مورد کل وجود (sat) صادق است که واحد است ولی وجود مطلق همان برهمن (Brahman) یعنی حق در مقام اطلاق است. از این نظرگاه، کثرت و تفرقه موجودات به اعتبار مایا (Maya) یا حجابی است کلی که آن وجود واحد را پوشانده است. در عین حال این وجود واحد به لحاظ انفسی (chit) آتمن (Atman) یا جان انسانی است. ولی آتمن همان برهمن است. در اینجا نیز همان حجاب مایا است که آتمن غافل از این است که برهمن است. وقتی معرفت حقیقی پیدا شد، این حجاب رفع می‌شود. آن وقت است که آتمن خود را و همچنین عالم را او می‌بیند و غیری باقی نمی‌ماند.

۲. جامع الأسرار، ص ۶۹.

۳. به اعتقاد عارفان وجه تسمیه سوره توحید به "سوره اخلاص" همین است.

۴. دیبب الشُّرک فی اتمی اخفی من دیبب النَّملة السوداء علی الصخرة الصَّماء فی اللیلة الظَّلماء.

غلمان است، کمال "توحید وجودی" رسیدن به بهشت حقیقی است که "جنت اللقاء" است، مشاهده حق است و لاغیر. و همانطور که مشرک ظاهری، یعنی مشرک به توحید الهی ظاهری، اهل آتش ظاهری است، مشرک باطنی، یعنی مشرک توحید وجودی، در آتش حقیقی که آتش حرمان و حجاب از محبوب الهی است، می سوزد.^۱ کسی که "غیر" از او می بیند، مستوجب آتش حجاب است.

با این تفسیر هریک از ضمایر متکلم، مخاطب و غایب که دلالت بر غیریت و هویت مستقل انسان و دیگر موجودات از حضرت حق می کند، یعنی "من" و "تو" و "او" به اعتبار ما است. در مرتبه وحدت، این اعتبارات همه برخاسته و تمیز میان آن‌ها مرتفع می شود.^۲ وقتی می گوئیم "من"، "تو"، "او"، مشارالیه ما، حقیقت مطلق واحدی است که برحسب اعتبارات مختلف با این ضمایر تعبیر می گردد. گاهی به اعتبار آنکه ضمایر "تو" و "او" اقتضای اثنینیت و غیریت می کند و دویی را اصلاً در مقام توحید راه نیست، از آن تعبیر به "من" می کنند. گاهی هم به اعتبار آنکه همان حقیقت است که در صور جمیع تعینات ظاهر گشته و با همه حاضر است، با ملاحظه حضور آن، به ضمیر "تو" به آن اشاره می کنند. و بالاخره گاهی به اعتبار آنکه حقیقت مطلقه با ملاحظه اطلاق، و رای همه کثرات و تعینات است و به حسب کنه ذات، غایب از درک و فهم همه است، از آن تعبیر به "او" می کنند.^۳

چو هست مطلق آید در اشارت به لفظ "من" کنند از وی عبارت
حقیقت کز تعین شد معین و "او" را در عبارت گفته‌ای "من"
من و تو عارض ذات وجودیم مشبک‌های مشکات وجودیم
در خود قرآن مجید نیز، به تفسیر عارفان، این اثبات وجود و نفی غیر از خداوند به سه عبارت "لا اله الا انا" و "لا اله الا انت" و "لا اله الا هو" آمده است.
در اینجا به شرح وجوه مختلف نفی غیریت در تعالیم عرفانی می پردازیم و از نفی غیریت خدا و انسان آغاز می کنیم.

۱. جامع الأسرار، ص ۶۹.

۲. لاهیجی، شمس‌الدین محمد، مفاتیح الإعجاز فی شرح گلشن راز، تصحیح محمدرضا برزگر خالقی و عفت کرباسی، انتشارات زوار، تهران، ۱۳۷۱، ص ۳۱۸.

۳. همان، ص ۱۸۷.